



شماره ۶

## برنامه ششم

- ۱- مناجات
- ۲- باد نیا آشنا شویم
- ۳- بشارات کتب مقدسه از مفاوضات
- ۴- مبشرین حضرت ربّ اعلی
- ۵- تاریخ حیات حضرت اعلی (مسافرت بمگه ومدینه)
- ۶- (بقیه) اختراعاتی که دنیا را بهم نزدیک نمود
- ۷- متفرقه
- ۸- شرح حال حروف حی (جناب ملاعلی بسطامی)
- ۹- مناجات خاتمه

### الها معبودا ملکا مقصودا

بچه لسان تراشکر نمایم غافل بودم آگاهم فرمودی، مُعْرِض  
بودم بر اقبال تأیید نمودی، مرده بودم از آب حیات زندگی  
بخشیدی پژمرده بودم از کوثر بیان که از قلم رحمن جاری شده  
تازگی عطا کردی، پروردگارا وجود کل از جودت موجود از بحر  
کرمت محروم مفرما و از دریای رحمتت منع مکن، در هر حال توفیق  
و تأیید میطلبم و از سماء فضل بخشش قدیمت را سائلم، توتسی  
مالک عطا و سلطان ملکوت بقا.

ص ۳۲۳ ادعیه محبوب

با دنیا آشنا شویم نوشته: هوشنگ محمودی

هیكل اطهر حضرت ولی امرالله میفرمایند:

"... یوم، یوم، یوم احببنا الله است که بقوه بیان و اعلان و اثبات  
آثار مبارکه اولین انوار شفق صبح صلح عمومی را بسدیده  
جنگجویان و مایوسان عالم بنمایند و باظهار و شرح وعده های  
محکمه و باشارات مبارکه لزومیت تأسیس صلح اعظم را بمنکرین و  
مُعْتَرِضین بدلائلی مُقْبِعَه اثبات نمایند... روز، روز یاران  
حضرت عبدالبهاء است که باعمال و رفتار و گفتار و کردار، تعالیم  
سماویّه را کلاً یک یک در حیات خویش مجسم نمایند و هر یک بشیر  
آن عصر مَشْعُوع نورانی گشته، بد ا یقرب وقوع آن یوم مبارک  
نمایند و تردید و انکار و اعتراض مادّیون عالم را بایقان و اقبال و توجّه  
تامّ تبدیل دهند. این است اولین وظیفه هر شخص که خود را  
نسبت بامر حضرت بهاء الله دهد و باین نام مقدّس مبارک در میان  
اهل عالم معروف شود..."

(صفحه ۶ جلد اول توقیعات)

"... این ایام، ایام انقلاب است و علائم و بشارت بشارت موعود  
در کتاب دربروز و ظهور. زمان اطمینان است و اوقات همت و  
استقامت و خدمت بامرالله. هر قدر اُفق عالم تاریکتر گردد و نوع  
بشر بر مخاصصات و منازعات مذهبی و سیاسی و نژادی و اقتصادی —  
خویش بیفزاید اَشْعَه امید پرتوی شدید تراندازد و قلوب یاران

بِتَحَقُّقِ آمَالِ وَايُنَا وَاكِمَالِ وَعِدْمَايِ الْهَيْ شَادٍ وَمَطْمَئِنِّ تَرَكْرُدِ  
وَلِي اَيْنِ بَشَارَاتِ مَوْعُودِهِ تَحَقُّقِشْ مُتَوَقِّفْ بِرِهْمَتِ يَارَانِ اسْتِ  
اسْتِقَامَتَشَانِ دَرِ سَبِيلِ اِعْلَايِ اِمْرَاللَّهِ مَنُوطِ بَتَوْجَّهِ وَاِسْتِعَانِهِ  
مُسْتَمْرِي اَنْ نَفُوسِ اَزِ مَصْدَرِ اَلطَّافِ اسْتِ . . ."

(صفحه ۴۶ جلد اول توقیعات)

" . . . پس چرا خاموش نشینیم و حزن و اندوه بخود راه دهیم .  
هنگام خدمت و نصرت است و ایام ، ایام استقامت و جانفشانی در  
سبیل امرالله . . . آن جیشِ عَزْمِ تَأْيِيدِ ، مُدِّ وَاِصْرِ وَاِظْهَرِ اَيْنِ  
اَوَارِگَانِ اسْتِ وُقُوَايِ مَادِّيَّهِ عَالَمِ اَزِ تَأْيِيدَاتِ جُنُودِ مَلَأِ اَعْلَى مَحْرُومِ  
وَمَمْنُوعِ . هَيْچِ بِنْيَانِي اَسَاسِشِ اسْتِوَارِ نَگَرْدِ دِ وِباقي وِ بَرَقَرَارِ نَمَاندِ  
مَگرِ بِنْيَانِ الْهَيْ وِ هَيْچِ اَمْرِي دِ رِعَالَمِ اِمْكَانِ تَرْوِيجِي اَبْدِي وِ تَعْمِيمِي  
دِ اِثْمِي نِيابَدِ مَگرِ اَنكَه مَسْتَمِدِّ اَزِ قُوَايِ رُوحَانِيَّهِ گَرْدِ دِ وِ اَسَاسِشِ مَبْنِي  
بِرْتَعَالِيمِ اِمْرَالْهَيْ بَاشَدِ لَذَا هِرْ سَطُوتِ وِ سَلْطَنَتِي رُوبِزِوَالِ اسْتِ وِ  
هِرْ شُوكْتِ وِ جَلَالِي عِنْقَرِيبِ مَحُو وِ فِرَا مَوْشِ گَرْدِ دِ . . ."

(صفحه ۸۶ جلد اول توقیعات)

" . . . وقتِ رِخْدِ مَتِ يَارَانِ اسْتِ وَايَامِ ، اَيَامِ خَدْمَتِ وِ جَانْفَشَانِي  
وَسَعِي وِجْهَدِ دِ رِنَجَاتِ وَاِسْتِخْلَاصِ عَالَمِ اِنْسَانِي . بَايَدِ بَهْ اَفْرَادِ بَشَرِ  
پَرْدِ اَخْتِ وِ تَرْبِيَّتِ نَفُوسِ بَا بَتْدِ اَوْ قِيَامِ كَرْدِ تَا مِلَلِ عَالَمِ كِه مَرْگَسَبِ اَزِ  
اِنْرَادِ نَدِ وِدُ وُلِ كِه اَزِ اَجْزَايِ مَلَّتِ مَحْسُوبِ هِرْدِ وِ تَقْلِيْبِ گَرْدِ نَسَدِ وِ  
هَدَايْتِ شُوندِ وِ بَايِنِ وَاَسْطِه وِ حُدُوتِ عَالَمِ اِنْسَانِي تَأْسِيْسِ شُودِ وِ

نَجَاحِ وِفْلَاحِشِ تَحَقُّقِ پَذِيرِدِ . . ." (ص ۸۵ توقیعات جلد اول)  
باز یارت الواح مقدسه ، متعالیه ، احبای عزیز بخوبی دریافتند  
که نجات عالم انسانی از مصائب کنونی منحصر "به دریاق اعظم  
مقدور است و این وسیله نجات و فلاح در نزد احبای الهی و  
پیروان اسم اعظم موجود و تنها راه اقدام ، تبلیغ امرالله بصورتی  
است که حق جَلَّ جَلَالُهُ دَرِ الْوَاِحِ مَبَارَكِهِ خُویشِ بِنْيَانِ فَرْمُودِه اسْتِ .  
دِ رِبْرَنَامَهْ هَايِ اَيْنِدِه مَطَالِبِ اَخْتِصَاصِي رَاجِعِ بَهْ تَبْلِيغِ اِمْرَاللَّهِ  
بِاسْتِنَادِ اَيَاتِ الْهَيْهِ خَوَاهِيْمِ دِ اسْتِ .

## بشارات کتب مقدسه

باری از کلمه "قُدُسُ الْأَقْدَاسُ" مقصد آن شریعت روحانی است که ابداً تغییر و تبدیل نمیکند و منسوخ نمیشود و مقصد از شهر مقدس، شریعت جسمانی است که منسوخ میشود و این شریعت جسمانی است که تعبیر بشهر مقدس فرموده هزار و دویست و شصت سال پایمال میشود "و بد و شاهد خود خواهم داد که پلاس پوشیده مدت هزار و دویست و شصت روز نبوت نمایند" مقصود از این دوشاهد حضرت محمد رسول الله و جناب علی بن ابی طالب است که مذکور است که خدا بمحمد رسول الله خطاب میفرماید "إِنَّا جَعَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مَبَشِّرًا وَ نَذِيرًا" یعنی تو را شاهد و تبشیر دهنده و تخویف کننده از قهر خدا قرار دادیم معنی شاهد این است که امور بتصدیق او ثابت میگردد و این دوشاهد احکامشان هزار و دویست و شصت روز که هر روز عبارت از یک سال است اما حضرت محمد اصل بود و علی فرع مثل حضرت موسی و یوشع، میفرماید "آن دوشاهد پلاس در بر کرده" یعنی بظاهر لباس جدیدی در بر ندارند لباس قدیم دارند یعنی در بدایت در انظار ملل سائره رونقی ندارند و امرشان امر جدیدی بنظر نیاید زیرا روحانیات شریعتش مطابق روحانیات حضرت مسیح در انجیل است و احکام جسمانیاتش اغلب مطابق احکام تورات است لباس قدیم کنایه از آنست بعد میفرماید "اینانند دود درخت زیتون و چراغدان که در حضور خداوند زمین

ایستاده اند" این دود و نفسا بد و درخت زیتون تشبیه میفرمایند زیرا در آن زمان چراغهای شب، جمیع بروغن زیتون روشن میشد یعنی دود و نفس که از آنان دهن حکمت الهیه که سبب روشنائی عالم است ظاهر خواهد گشت و انوار الهی ساطع و لامع خواهد شد لهذا بچراغدان نیز تشبیه شدند چراغدان محل نور است از آن نور ساطع میشود بهمین قسم از این وجوه نورانی نور هدایت مشرق و لایح است بعد میفرماید که "در حضور خداوند ایستاده اند" یعنی بخدمت حق قیام دارند و خلق خدا را تربیت میکنند مثل آنکه قبائل عربان متوحش بادیه را در جمیع جزیره العرب چنان تربیت نمودند که در آن زمان پاعلی مراقب مدنیّت رسیدند و صیبت و شهرتشان جهانگیر شده "و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند آتشی از دهانشان بد رنده دشمنان ایشانرا فرومیگیرد" مقصود اینست که نفسی مقاومت ایشان نتواند یعنی اگر نفسی بخواهد در تعلیماتشان و یا در شریعتشان وهنی وارد آرد بموجب شریعتی که از دهانشان اجمالاً و تفصیلاً ظاهر شده احاطه بآنها کند آنها را تمام نماید و هر کس قصد اذیت و بغض و عداوت ایشان کند حکمی از دهان ایشان صادر شود که دشمنان ایشان را محو نماید چنانچه واقع گشت که جمیع اعدای ایشان مغلوب و مهزوم و معدوم گشتند و بظاهر ظاهر، خدا آنانرا نصرت فرمود بعد میفرماید اینها قدرت بر بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت

ایشان باران نبارد یعنی در آن دوره سلطانند یعنی شریعت و تعالیم حضرت محمد و بیان و تفسیر علی فیض آسمانیست چون بخواهند این فیض را بدهند مقتدر برآند و چون خواهند باران نبارد . باران در اینجا بمعنی فیض است بعد میفرماید "وقدرت بر آبها دارند که آبها را بخون تبدیل نمایند" یعنی نبوت حضرت محمد، چون نبوت حضرت موسی است و قوت حضرت علی، چون قوت حضرت یوشع است که اگر خواهند آب نیل را بر قبطیان و منکران، خون نمایند یعنی آنچه سبب حیات آنانست بسبب جهل و استکبارشان علت موت آنان نمایند مثلاً سلطنت و ثروت و قدرت فرعون و فرعونیان که سبب حیات آن قوم بود از اعراض و انکار و استکبار علت موت و هلاکت و اضمحلال و ذلت و مسکنت گردید لهذا آن دو شاهد، اقتدار بر اهلک اقوام دارند و میفرماید "جهانرا هرگاه بخواهند بانواع بلایا مبتلی خواهند کرد" یعنی قدرت و غلبه، ظاهریه دارند که اشقیا و نفوسی که ظلم و اعتساف صرفند آنانرا تربیت نمایند زیرا خدا باین دو شاهد قدرت ظاهره و قوت باطنه عنایت فرموده چنانچه اشقیا و خونخواران و ستمکاران عربان بادیه را که مانند ذئاب و سیباع درنده بودند تأدیب نمودند و تربیت کردند. بعد میفرماید "و چون شهادت خود را بر اتمام رسانند" یعنی چون آنچه را که مأمورند مجری دارند و تبلیغ رسالات الهیه نمایند و ترویج شریعه الله کنند و تعالیم سماویه منتشر کنند تا آثار حیات روحانی در نفوس پدید آید و

انوار فضائل عالم انسانی بتابد و ترقیات کلیه در اقوام بادیه حاصل گردد میفرماید "آن وحش که از هاویه برمیآید با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت و ایشانرا خواهد گشت" مقصد از این وحش بنوامیه است که از هاویه، ضلالت هجوم نمودند و همچنین واقع گشت که بنوامیه بر شریعت محمدیه و حقیقت علویه که محبه الله باشد هجوم نمودند و میفرماید با این دو شاهد جنگ نمود مراد جنگ روحانی یعنی بگلی مخالف تعلیمات و روش و سلوک آن دو شاهد حرکت نمایند و فضائل و کمالاتی که بقوه، آن دو شاهد در میان اقوام و قبائل منتشر شده بود بگلی زایل و شوون حیوانیه و شهوات نفسانیه غالب خواهد گشت لهذا آن وحش با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت یعنی ظلمت ضلالت آن وحش آفاق عالم را استیلا خواهد نمود و آن دو شاهد را خواهد گشت یعنی حیات روحانی ایشانرا در میان ملت محو خواهد کرد و بگلی آن شرایع و تعلیمات الهیه را از میان خواهد برد و دین الله را پایمال خواهد نمود و باقی نخواهد ماند مگر یکجسد مرده، بی روحی بعد میفرماید "و بدنه ای ایشان در شارع عام شهر عظیم که بمعنی روحانی بسدوم و مصر مسقی است، جائی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت، خواهد ماند" مقصود از بدنه ای ایشان شریعه الله است و مقصود از شارع عام معرض عمومی است و مقصود از سدوم و مصر جائی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت این قطعیه سوریه است و بالأخص اورشلیم چونکه بنی امیه در اینجا سلطنت

داشتند و شریعة الله و تعالیم الهیه اول در اینجا از میان رفت و یک جسد بی روحی باقی ماند و مقصود از بد نهی ایشان شریعة الله است که مثل جسد مرده بی روح مانده بود، بعد میفرماید "و گروهی از اقوام و قبائل و زبانها و اُمّتها بد نهی ایشانرا سه روز و نیم نظاره میکنند ولی اجازت نمیدهند که بد نهی ایشانرا بقبر سپارند" چنانچه از پیش بیان شد که با اصطلاح کتب مقدسه سه روز و نیم عبارت از سه سال و نیم است و سه سال و نیم عبارت از چهل و دو ماه و چهل و دو ماه عبارت از هزار و بیست و شصت روز است و هر روز بنص کتاب مقدس عبارت از یک سالست یعنی هزار و بیست و شصت سال که عبارت از دوره فرقانست اُمّتها و قبائل و اقوام جسد ایشانرا نظاره میکنند یعنی شریعة الله را تماشا میکنند لکن بموجب آن عمل نمینمایند ولی اجازت نمیدهند که بد نهی ایشان یعنی شریعة الله بقبر سپرده شود یعنی اینها بظاهر شریعة الله تشبث نمایند و نگذارند که بگلی از میان برود و جسد بگلی محو و نابود گردد بلکه بحقیقت ترک نمایند ولی بظاهر، شریعة الله را ذکر و اسمی باقی بگذارند و مقصود از این قبائل اُمم و مللی بود که در رطل قبر آن محشور هستند که نگذارند بگلی امر الله و شریعة الله بظاهر ظاهر نیز محو و نابود گردد چنانچه نماز و روزه در میان بود ولی اسس — اساس دین الله که آن اخلاق و رفتار و اسرار و روحانیات است، از میان رفت، انوار فضائل عالم انسانی که از نتایج محبه الله و معرفه

الله است غروب نمود و ظلمات ظلم و اعتساف و شهوات و رذائل شیطانی غالب گشت و شخص شریعة الله چون جسد مرده ای در معرض عمومی موجود بود و در مدت هزار و بیست و شصت روز که هر روز عبارت از یک سالست و این مدت در محمد بیست، آنچه آیند و نفر تأسیس کردند و اساس شریعة الله بود، اُمّت از دست دادند. فضائل عالم انسانی را که مواهب الهیه و روح این شریعت بود، آنرا محو کردند؛ بقسمی که صداقت و وعدت و محبت و الفت و تنزیه و تقدیس و انقطاع، جمیع صفات رحمانیه از میان رفت. از شریعت یک صلوة و صیام باقی ماند و ۱۲۶۰ سال که عبارت از دوره فرقانست، این حال امتداد یافت و مانند آن بود که این دو شخص فوت شده باشند و جسدشان بی روح باقی مانده باشد. بعد میفرماید "و ساکنان زمین برایشان خوشی و شادمانی کنند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرستاد از آن رو که این دو نبی ساکنان زمین را معذب ساختند" مقصود از ساکنان زمین ملل و اقوام سائره چون اُمم اروپا و اقصی بلاد آسیاست که چون ملاحظه نمودند که اخلاق اسلام بگلی تغییر کرده و شریعة الله را ترک نمود هاند، و فضائل و حمیت و غیرت از میان رفت، اخلاق تبدیل یافت، خوشی و شادی — نمودند که فساد اخلاق در ملت اسلام حاصل گشت.

مبشرین شرقی و غربی نوشته : حسام نقبائی

سید کاظم رشتی

شیخ احمد آحسائی قبل از اینکه از کربلا خارج شود سید کاظم رشتی را جانشین خویش مقرر داشت و با اسرار خویش همدم و همراز ساخت و او را بهد ایتِ نفوس و راهنمائیِ قلوبِ مُستَعِدّه و طالبین، سفارش کرد .

شرح احوال سید کاظم در تاریخ نبیل مذکور است مرحوم مدظلی تبریزی در "ریحانة الادب" درباره سید کاظم چنین مینویسد :

"سید کاظم بن قاسم حسینی گیلانی رشتی حائری از علمای اواسط قرن سیزدهم هجرت و از اکابر تلامذه شیخ احمد آحسائی است که بعد از وفات استاد خود نایب مناب او بود و در تمام مراتب دینیّه مرجع و پیشوای سلسله شیخیّه بود ."

سید کاظم رشتی در دوران حیات خود، رنج بسیار دیده و محنتِ بیشمار از مخالفین و اعداء خود تحمّل فرموده و مدتِ قریب ۸ سال بعد از وفاتِ شیخ احمد، زمام امور روحانی شیخیّه را در دست داشته و آنان را برای یوم ظهور موعود بزرگوار تربیت فرموده است بشرحی که در تاریخ نبیل مسطور است پسر سید کاظم رشتی موسوم به سید احمد بعد از پدر بضرب خنجر یکی از مسلمانان بالاسری که مخالف شیخیّه هستند بقتل رسید . سید کاظم در سال ۱۲۵۹ هـ. ق. وفات یافت . مؤلفات و کتب و رسالات سید رشتی قریب یکصد و

پنجاه تألیف بوده است از جمله : شرح قصیده - اسرار الحج - اسرار الشهادة - اسرار العبادة - رساله اسم اعظم - شرح خطبه طنجیه .

بشارات سید: اغلب بشارات سید درباره اموالله در شرح قصیده وارد شده است . سید کاظم در شرح قصیده سنه ظهور را قرن سیزدهم تعیین فرموده و آن جناب در اغلب کتب خود بتلویح و اشاره اسم و رسم و حالات و کیفیات حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء جلّ جلالهم را بیان فرموده است .

شیخ احمد آحسائی در هنگام وداع بسید چنین گفت :

"وقت را بیهوده از دست مده هر ساعتی را غنیمت بدان و کمره مت را محکم ببرند و شب و روز کوشش کن تا پرده‌هایی را که جلو چشم مردم را گرفته است از بین برداری . براستی میگویم ساعت، نزد

است همان ساعتی که من از خدا درخواست کردم که در آن وقت نیاشم، عنقریب خواهد رسید . من خواستم که نباشم زیرا امتحانات الهی در آن ساعت بسیار عظیم است از خدا خواهم که ترا از محنت و خوف آن روز مهیب نجات بخشد زیرا ماها نمیتوانیم شدت آن روز را تحمّل کنیم . . ."



## تاریخ حیات حضرت اعلی

اسامی مؤمنین اولیه بحضرت اعلی کفیه حروفِ حَتّی موسومند از این قرار است:

- ۱- جناب ملا حسین بشرویه اقلقب به "باب الباب"
- ۲- میرزا محمد حسن برادر باب الباب
- ۳- میرزا محمد باقر همشیره زاده اش
- ۴- ملاعلی بسطامی
- ۵- ملاخدابخش قوچانی ملقب بملاعلی
- ۶- ملاحسن بجستانی
- ۷- سید حسین یزدی
- ۸- میرزا محمد روضه خوان یزدی
- ۹- سعید هندی
- ۱۰- ملاجلیل ارومی
- ۱۱- ملا محمود خوئی
- ۱۲- ملا احمد ابدال مراغه‌ای
- ۱۳- ملا باقر تبریزی
- ۱۴- ملا یوسف اردبیلی
- ۱۵- میرزا هادی پسر ملا عبد الوهاب قزوینی
- ۱۶- میرزا محمد علی قزوینی
- ۱۷- جناب طاهره
- ۱۸- جناب قدوس

همه اینها بجز جناب طاهره بحضور حضرت باب مُشرف شدند .

## مسافرت حضرت باب به مکه ومدینه

حضرت نقطه اولی بعد از انجام امور مهمّه مخصوصا خبر وصول جناب باب الباب بطهران و ابلاغ پیام بحضور مبارک حضرت بهاء الله عازم سفر حج گردیدند . والده و حرم مبارک را جناب خال اعظم سپرده و باتفاق جناب ملا محمد علی قدّوس و غلام باونای خود (مبارک) روز ۲۶ شعبان ۱۲۶۰ هـ ق که قریب چهار ماه از اظهار امر گذشته بود از شیراز بسوی بوشهر حرکت فرمودند . در آن سال چون عید اضحی در روز جمعه واقع می شد حج اکبر بود و در نظر مسلمین زیارت خانه کعبه و انجام مناسک حج اهمیت خاصی داشته و امید بظهور موعود منتظر در بیت الله الحرام میرفت . از این جهت حجاج بیش از سالهای قبل در مکه معظمه اجتماع نموده بودند . حضرت اعلی از بوشهر با کشتی شرعی به جدّه ورود نمودند . در جدّه آنحضرت لباس احرام پوشید و بر شتر سوار شدند و راه مکه را در پیش گرفتند جناب قدّوس در طی طریق مهارشتر آنحضرت را بردوش گرفته و این راه را پیاده پیموده و ابداً به مشقات ناشی از این سیر و سفر توجهی نداشتند اول -

ذیحجه الحرام آنحضرت و همراهان بمکه رسیدند و در آن مرکز بزرگ روحانی ضمن انجام مناسک حج ندای الهی را به سمع حضار و نغمه مهمّه رسانیدند این خبر در میان تمام حجاج منتشر گردید بطوریکه پس از خاتمه مناسک و اعمال واجبه هر یک از حجاج که با وطن خود

مراجعت نمودند غالباً طلوع سیدی جوان ونورانی با صفات و اخلاق ملکوتی و داعیه جدید را از امور خارق العاده آن سال شمرد و برای مردی حکایت مینمودند . قریب به نه ماهه در سفر آنحضرت از شیراز به مکه طول کشید و را و آخر ربیع الثانی سال ۱۲۶۱ با همراهان، (جناب قدّوس و مبارک غلام با وفای حضرت نقطه اولی) از همان طریق با کشتی بیوشهر مراجعت فرمودند . و به جناب حاج محمد علی قدّوس امر فرمودند بشیراز رفته واقعات سفر حج و مراجعت آنحضرت را بجناب خال و اصحاب ابلاغ نمایند . چون حسین خان آجودان باشی والی فارس از ورود حضرت اعلی آگاه گردید دستور داد آن حضرت را در عمارت ارکد از الحکومه تحت نظر داشته باشند و بعد به مجلس خود خواسته مورد مؤاخذه سخت قرارداد .

جریان این حوادث بعکس آنچه علما تصور میکردند سبب بروز و ظهور قدرت و عظمت آنحضرت گردید و جمعی ایمان آوردند .

حسین خان آجودان باشی والی فارس در اثر گزارشهایی که در اثر برکت و آمد اصحاب و اجتماع مؤمنین و مخلصین در حول شمع افروخته الهی ، حضرت اعلی با و میرسید در چار وحشت و نگرانی شد و عاقبت چاره اینکار را از دروغه شهر عبد الحمید خواست در پی حوادثی عبد الحمید متنبه شد و بر آنحضرت سخت نگرانی و اختیار توقف و مسافرت و خروج از شیراز را بخود آنحضرت واگذار نمود و چون مراتب را بوالی خبر داد او هم موافقت کرده دستور داد آنحضرت آزادند مشروط بر آنکه از شیراز خارج شوند لذا حضرت اعلی

مسافرت به اصفهان را اختیار فرمودند .

او آخر تابستان ۱۲۶۲ هجری بود که حضرت باب از شیراز بجانب اصفهان به همراهی سید کاظم زنجانی عزیمت فرمودند چون با اصفهان نزدیک شدند نامه ای بمنوچهرخان "مُعْتَمِدُ الدَّوْلَةِ" حاکم اصفهان مرقوم فرمودند که برای حضرتش منزلی تهیه نماید مُشَارَاةً لِّیْهِ سُلْطَانُ الْعُلَمَاءِ مِیْرَسِیْدِ مُحَمَّدِ اِمَامِ جَمْعَةِ اصفهان را که از بزرگترین پیشوایان روحانی در اصفهان بود و ادا نمود که باستقبال حضرت باب کسی را نفرستد و در منزل خویش بانهایت احترام و اکرام از آنحضرت پذیرائی کند چون حضرت باب به منزل سلطان العلماء نزدیک شدند مشارالیه بشخصه از هیکل مبارک استقبال کرد و بانهایت محبت و احترام ایشانرا بمنزل برد . مردم اصفهان نسبت بحضرت باب نهایت احترام را مجری میداشتند روز جمعه که حضرت باب از حمام بمنزل تشریف میآوردند بسیاری از مردم آب خزانة حمام را برای شفا و رفع بیماریها تا آخرین قطره بردند و سر تقسیم آن باهم نزاع میکردند امام جمعه نسبت بمیهمان خود از همان شب اول نهایت محبت را پدید آورد خدا حضرت باب را خود ش انجام میداد آفتابه لگن را از دست نوکش میگرفت و خود ش آب بدست حضرت اعلی میریخت بکلی خود را فراموش کرده بود یکشب از محضر مبارک درخواست کرد که سوره "وَالْعَصْرِ" را که از سوره قرآنیّه است برای او تفسیر کنند حضرت باب

کاغذ و قلم خواستند و با سرعت عجیبی بدون تأمل و سکون قلم مقصود مهماندار خود را برآوردند و تفسیری جلیل برآن سوره مرقوم داشتند .

حضرت باب مناجاتی را که در مقدمه تفسیر مرقوم فرموده بودند در حضور حاضرین در آن شب تلاوت کردند همه مجدوب بیانات مبارک و لطافت صوت حضرتش شدند از قوت بیانش حیران مانده بی اختیار برخاستند و دامن عباى حضرت را بوسیدند ملا محمد تقی هراتی مجتهد شهید بی محابا زبان بمدح و ثنا گشود و گفت ایمن کلمات بی مثل و نظیر است بدون تأیید الهی و الهام خداوند هیچکس نمیتواند مثل این بزرگوار در مدتی قلیل اینهمه آیات که مُعَادِلِ رُبْعِ يَأْتِلُثِ قُرْآنِ است در نهایت فصاحت و بلاغت بنویسد این عمل بالاترین معجزه است .

شهرت حضرت باب روز افزون بود از اطراف اصفهان مردم دسته دسته برای تشرّف میآمدند و بمنزل امام جمعه هجوم میکردند هنگامه عجیبی بود شهرت حضرت باب هر روزه رو بازده یابد — علمای اصفهان که آنهمه شهرت و انتشار عظمت باب را میشنیدند و بچشم خود میدیدند بآن بزرگوار حسد ورزیدند و دیدند اگر جلوگیری نکنند و بهمین منوال کار پیش برود عاقبت خوبی برای آنها نخواهد داشت و این گفتگوها مُتَدْرَجاً بطهران رسید و علما بحاجی میرزا آقاسی که صدر اعظم شاه بود این وقایع را اخبار

نمودند میرزا آقاسی بهتر آن دید که بامام جمعه نامه ای بنویسد و او را بمحافظت مصالح دین اسلام وادار کند و برسهل انگاری که تاکنون در این خصوص از ناحیه او مجری شده و براسرزنش و توبیخ نماید اینکار را کرد و در ضمن مراسم با نوشتن ما منتظر بودیم که شما باکمال همت با امریکه مخالف مصالح حکومت و رعیت است مخالفت نمائید و از اینگونه مطالب جلوگیری کنید حال میشنومیم که سید باب را مورد احترام قرار داده اید و او را در انظار خیلی بزرگ ساخته اید از او تعریف میکنید و تعالیم و آثارش را تقدیر میکنید بسیاری علمای اصفهان هم از این قبیل مراسلات نوشت و آنها را بمخالفت باب تشویق کرد مُعْتَمَدُ الدَّوْلَةِ چون باین وقایع و قسوف یافت بامام جمعه پیغام داد که بهمراهی حضرت باب بمنزل او بروند معتمد بامام جمعه گفت من از دشمنان باب میترسم که اذیتی با او برسانند محمد شاه امر کرده که سید باب را بطهران بفرستم منم مجبورم مطابق امر شاه عمل کنم بهتر آنستکه تا وقتی وسائل سفر او فراهم میشود در منزل من باشد امام جمعه هم بانظریه معتمد — الدوله موافقت نمود حضرت باب را در منزل معتمد گذاشت و خودش تنها بمنزل برگشت مدت توقف حضرت باب در منزل امام جمعه چهل روز بود باری شهرت باب روز افزون بود علما چون چنین دیدند بقتل حضرت باب فتوی نوشتند و جمیع علمای اصفهان بجز حاجی سید آسَدُ اللّهِ و حاج محمد جعفرآبادهای آن فتوی

را امضاء نمودند پس از آن ورقه فتوی رانزد امام جمعه فرستادند امام جمعه فتوای قتل نداد خبر صدور این فتوی از ناحیه علما که بمنوجهرخان رسید بسیار برآشفت و در فکر چاره افتاد پانصد نفر سوار را مأمور کرد که با حضرت باب در هنگام غروب آفتاب از اصفهان خارج شوند و بطهران عزیمت نمایند ضمناً پرتیس سواران دستور داد که پس از طی هر فرسنگی صد نفر از سواران را باصفهان برگرداند و پرتیس صد نفر آخری که مورد اعتماد او بود در رهنائی سفارش کرد که از صد نفر خود ش بعد از طی هر مرحله ای بیست نفر را برگرداند و از بیست نفر آخری ده نفر را که مورد اعتماد او هستند نگاهدارد و با آن ده نفری که مورد اعتمادش هستند از راه غیر معمولی بطوریکه کسی نفهمد حضرت باب را باصفهان برگرداند و طوری بیایند که قبل از طلوع صبح وارد شهر شوند دستوری را که معتمد الدوله داده بود بخوبی انجام یافت معتمد الدوله حضرت باب را بعمارت خورشید در اطاق مخصوصی جای داد و خود بشخصه بانجام خدمات حضرت باب اقدام مینمود معتمد الدوله پیوسته بحضور مبارک مُشرف میشد و مردم برایمان و یقینش افزوده میگشت یکروز بحضور مبارک عرض کرد بی اندازه محزون و اندوهناکم که پس از وفاتم گرگین خان که شخصی خون خوار و بی حقیقت است بوجود شما در این منزل پی خواهد برد و بادیت و آزار شما اقدام خواهد کرد از این جهت خیلی متأسرم

حضرت باب فرمود بیم مکن من امور خود را بخدا واگذاشتهام و بقضای او راضی هستم خداوند بمن قدرتی عنایت فرموده که اگر بخواهم جمیع این سنگها را بجواهر تبدیل مینمایم که در دنیا مثل آن پیدا نشود و اگر اراده کنم دشمنان خونخوار خود را چنان نسبت بخود شیفته و فریفته میسازم که در راه محبت من بانهایت اخلاص و استقامت قیام کنند من اینک باراده خودم باین بلیات و مصائب دچار شدهام تا قضای الهی مجری شود .

باری معتمد الدوله پیوسته با اخلاص و ارادت خویش میافزود تا آنکه شبی مختصر تبی با و عارض شد و از این جهان بانهایت اطمینان بجهان دیگر پرواز کرد . پس از وفات معتمد ، گرگین خان — بوسیله یکی از نفوسیکه از جریان توقف حضرت باب در عمارت خورشید مطلع بود پابین مسأله اطلاع یافت و از مضمون وصیت نامه معتمد و سایر امور باخبر شد . بلافاصله شخصی را بطهران فرستاد و نامه ای بمحمد شاه نوشته باو داد که بشاه برساند محمد شاه فرمانی بگرگین نوشت و به او امر کرد که با چند تن سوار بریاست محمد بیگ چا پارچی که از فرقه علی اللهی بود پنهانی از دیگران سید باب را بطهران بفرستند و این مطلب را بهیچکس نگوید و سفارش کند که مأموران نهایت احترام را نسبت بحضرت باب مراعات نمایند نیمه شب حضرت باب یا مأمورین دولت برخسب امر شاه از اصفهان بجانب طهران عزیمت فرمودند .

بقیه اختراعاتی که دنیا را بهم نزد یک نمود

نوشته : هوشنگ محمودی

بهر حال وضع زندگی موزس از نظر مالی بسیار خراب بود و نمیتوانست طرح اختراعش را عملی کند ولی بهر زحمت بود از گوشه و کنار مقداری سیم و آهن و غیره بدست آورد و پس از سالها مزارت و زحمت و کارشبانه روزی موفق شد تا بصورتی کاملاً ابتدائی اختراعش را بنظر نمایندگان کنگره آمریکا برساند و آنها را دچار حیرت نماید وقتی آنها را تحت تاثیر قرار داد بآنها گفت: برای تکمیل این اختراع که روزی در تمام جهان از آن استفاده خواهند کرد و عالم انسانی نمیتواند در آینده یک ساعت بدون آن زندگی کند سی هزار دلار احتیاج دارم.

یکی از نمایندگان - آقای موزس خیال نمیکنید این مبلغ سرسام آور را بصورت شوخی اظهار داشته‌اید؟  
موزس - من هرگز حرفی باین جدیت نزده‌ام.

سرانجام کنگره آمریکا تصویب کرد که سی هزار دلار در اختیار آقای موزس بگذارد تا اختراعش را تکمیل کند او هم پس از مدتی موفق شد. حالا روز موعود فرارسیده یعنی باید اختراعش را در جلوه دیدگان هزاران نفر از مردم آمریکا نمایش دهد. آنروز روز ۲۴ - ماه می ۱۸۴۴ بود اگر اختلاف ساعت بین ایران و آمریکا محاسبه شود این روز مطابق همانروزی میشود که حضرت ربّ اعلیٰ اظهار

امر فرموده‌اند و مژده ظهور داده‌اند که مؤسس وحدت عالم انسانی است (یعنی مژده ظهور جمال اقدس ابهی را). داستان عجیب انتخاب جمله‌ای که قرار بود موزس بدو ستش در آن سرسیم تلگراف کند اینطور آمده است:

در آنروز آخرین سیم تلگراف متصل شد و موزس در شهر واشنگتن مقابل دستگاه تلگراف خود نشست و خودش را آماده آزمایش بزرگ در زندگی خود و در سرنوشت عالم انسانی نمود. در آن سرسیم که در شهر بالتیمور در ۷۵ کیلومتری شهر واشنگتن واقع است دستش آقای "آلفرد وایل" نشسته بود. در کنار هر یک از آنها عده زیادی جمع شده بودند تا بر صحت جریان نتیجه اختراع، نظارت کنند. قرار بود یک جمله مخابره شود اما چه جمله‌ای؟ اگر موزس آنچه را که میخواست تلگراف مینمود مردم باور نمیکردند که اختراع درست است زیرا امکان داشت مردم تصور کنند که بین موزس و دستش آقای "وایل" تلبانی شده است.

پس حاضرین برای انتخاب اولین جمله‌ای که قرار بود در عالم بعنوان آزمایش دستگاه تلگراف مخابره شود پیشنهاداتی دادند که هیچیک تصویب نشد. تا پس از مدت‌ها بحث و پیشنهاد جمله ونمره، پیرزنی گفت کتاب مقدس را بیاورید و آنرا باز کنید و اولین جمله بالای صفحه را برای مخابره انتخاب کنید اینکار هم از نظر مطمئن بودن نتیجه اختراع آقای موزس خوب بود و هم چون اولین

جمله‌ایکه بوسیله تلگراف مخابره‌میشد از کتاب مقدس بود، شگون داشت.

همه مردم این پیشنهاد را که جنبه روحانی هم داشت پذیرفتند و کتاب مقدس را آوردند و از او خواستند که خودش آنرا باز کند پیر- زن کتاب مقدس را بدست گرفت و در حالت توجه آنرا باز کرد و این جمله آمد " ببینید خدا برای ما چه آورده است! این جمله عجیب درست در همان روزیکه مظهر الهی در آنسوی دنیا امرش را بر عالمیان اظهار داشت چطور میتواند تصادفی باشد؟

مدتی طول کشید تا مردم صحت این اختراع را قبول کردند - چون در آن زمان وسیله سریعی که بلافاصله بتوان اطمینان حاصل کرد که آیا این جمله بآن سوی سیم تلگراف رسیده است نبود و اثبات صحت نتیجه اختراع، زمانی نسبتاً طولانی گرفت پس از آن ارزش تلگراف برسمیت شناخته شد و مورس مورد تجلیل مردم امریکا و اروپا قرار گرفت و سلاطین عالم هر یک بنحوی مورس را تشویق کردند مثلاً ملکه اسپانیا " ایزابلا " نشان عالیقدری که در اسپانیا بود با و اهداء کرد پادشاه پروس یک آئینه در آن مرصع باو بخشید ناپلئون سوم امپراطور فرانسه مورس را وارد جرگه "لژیون دونور" کرد این مؤسسه یعنی "لژیون دونور" یا سپاه افتخار را ناپلئون بناپارت با اقتباس از کار رومیهای عهد باستان بوجود آورده بود تا هر

کس از هر ملت و نژادی کار ارزنده‌ای انجام میدهد عضو این سپاه افتخار شود. این مؤسسه هنوز هم در فرانسه وجود دارد و نیز مجسمه مورس را ساختند و در پارک مرکزی شهر نیویورک برپا کردند در کشورهای اروپا چهارصد هزار فرانک جمع آوری و تقدیم نمودند زیرا مورس توانسته بود برای ارتباط معنوی مردم جهان وسیله‌ای بوجود آورد که قبل از آن ب فکر احدی نرسیده بود بهرحال تلگراف اختراع شد و اولین اثرش فکر احد است تلگراف بین دو قاره اروپا و امریکا بود که بر اثر آزمایشات بعدی مورس بوجود آمد زیرا مورس بوسیله سیمهایی که از زیر آب گذراند توانست نتیجه بگیرد که میتوان بین دو جزیره از زیر آبهای دریا سیم کشی کرد و ارتباط تلگرافی ایجاد نمود نتیجه این آزمایشات حماسه ایجاد ارتباط تلگرافی بین دو قاره قدیم یعنی اروپا و قاره جدید یعنی امریکا را بوجود آورد که شنیدنی و عبرت انگیز است و نشان میدهد چگونه بدیغیبی الهی دست اندرکار ایجاد وسائل تحقق وحدت عالم انسانی بوده و هست این داستان اینطور شروع میشود:

مورس مخترع موفق و خوشبخت که توانست بانبع خود چنین وسیله‌ای برای اتحاد بین ملل بوجود آورد و نتیجه آزمایشات زیرآبی اونیز با پیروزی قرین شد و این فکر را در مردی بنام "میروس" و - فیلد " بوجود آورد که چرا بین دو قاره اروپا و امریکا این ارتباط حاصل نشود لذا طی نامه‌ای بمورس نوشت، آیا تحقق

این آرزو که بین اروپا و آمریکا سیم‌کشی تلگراف شود عملی است یا نه؟ در تاریخ ایجاد این ارتباط بی‌نظیر، چیزی درباره جواب مورس نوشته نشده است ولی داستان اینطور ادامه پیدا میکند که با وجود مخالفت‌های شدید دوستان و همکاران آقای "میروس" - "فیلد" او موفق میشود پس از رفع صدها مشکل طبیعی و مبارزه با هزاران مانع، سیمی بدرازای مسافت بین اروپا و آمریکا از زیر آب‌های اقیانوس اطلس بکشد و با سرسختی تمام و پیاپردی شگفت‌انگیزی اینکار را انجام برساند این اتفاق در زمان حیات مورس عملی شد و خدا میداند که چه احساس شادی و وجدی در این مختصر عظیم الشان بوجود آورده است.

این ارتباط سرانجام روز هفدهم ماه اگوست ۱۸۵۸ چهارده سال پس از بعثت حضرت رب‌اعلی و در حالیکه جمال ابهی در - بغداد گرفتار در سلطان مستبد عالم اسلامی و در سانس علماء سو، و برخی از مدعیان بسر میبردند و زمینه روحی بابیها را برای قبول ظهور بدیع خویش آماده میفرمودند حاصل شد و این متن شگفت‌انگیز اولین تلگراف بین اروپا بعنوان "قاره قدیم و آمریکا بعنوان "قاره جدید":

" آمریکا و اروپا بوسیله تلگراف متحد شدند خداوند راسپاس گذاریم و امید داریم صلح در کره خاک جاوید گردد و برای همه ابناء بشر درود میفرستیم"

گرچه برای چندین بار این سیم زبرد ریائی قطع شد ولی سرانجام پس از گذشت سه سال از اعلان امر عمومی جمال مبارک بسلطین عالم (در سال ۱۸۶۳)، در سنه ۱۸۶۶ کابل زبرد ریائی مجدداً بر اثر استقامت بی‌نظیر این مرد یعنی آقای "فیلد" بین اروپا و آمریکا برقرار گردید و از آن موقع تاکنون قطع نگردیده است امروز تقریباً هیچ شهری در عالم نیست که از تلگراف تکمیل شده یعنی تلگراف بیسیم استفاده نکند و این وسیله چون شبکه بهم پیوسته سراسر کره زمین را فراگرفته است.

گرچه این وسیله ارتباط بوجود آمد و در اولین تلگراف آرزوی صلح برای عالم انسانی گردید، ولی این حقیقت مسلم شده است که این وسائل ارتباطی، خود به تنهایی قادر بایجاد صلح نیستند زیرا وسیله‌اند فقط امر الهی است که میتواند با استفاده از این وسائل روح جدید در عالم امکان بدمد و خلق جدید بوجود آورد و وسائل وسیله‌اند چون مجاری، اما روح الهی خالق است و چون آب روان گوارا باید در این مجاری جاری و ساری شود تا عالم عالم دیگر گردد و بسیطر زمین نمونه بهشت برین شود. و این داستان ادامه دارد.

\* \* \* \*

خانمی در رکشتی از حضور مبارک پرسید .

حال مبارک در سفر دیریا چگونه است فرمودند " کاریکه خدا در جلو انسان میگذارد لابد طاقت هم میدهد مانباید همیشه باسایش تن ناظر باشیم بلکه باید طلب مقصود و مقصد عالی نمائیم و لیسو منافی راحت تن باشد ."

عرض کرد من از زحمت و موت میترسم فرمودند : " پس کاری بکن که هرگز نمیری بلکه روز بروز زنده تر شوی حیات ابدیه جوئی نفوسیکه داخل ملکوت الهی میشوند بفرموده حضرت مسیح نمی میرند پس تو داخل ملکوت الهی شو تا از مردن نترسی انسان باید حیاتی خواهد که انتهای نداشته باشد این حیات جسمانی چند روزی است این خواب و خور منتهی میشود اهمیتی ندارد حیاتی باید جست که فنا نداشته باشد و روزی که شب ندارد و سروری که او را غم از پی در نیاید همت را بلند کن باین حیات و راحت جسمانی قناعت منما . . ."

شرح حال حروف حی - جناب ملاعلی بسطامی

جناب ملاعلی اهل قریه نصرآباد از دهات پشت بسطام که امروزه اسم آن قریه را اعظم آباد گویند و چون نصرآباد تابع بسطام بوده لهذا ایشا نراملاعلی بسطامی می گفتند ( بسطام بر سر راه خراسان قرار دارد ) ایشان تحصیلات ابتدائی را در نصرآباد نموده بعلت علاقه زیاد پدر و مادر به وی در ابتدا ای جوانی ازدواج نمود و صاحب عائله گردید ولی بواسطه شوق بتحصیل بمشهد رفته و سپس کم کم پیرو شیخ احمد احسائی وسید کاظم گشت و بعد عائله را در وطن گذاشته بکربلا و به محضر سید شتافت پس از وفات سید چون ملاحسین در مسجد کوفه باعتکاف پرداخته قبل از پایان دوران اعتکاف همراه با ۱۲ نفر بدنیال ملاحسین بشیراز شتافت و کم کم بقرائن و احساسات روحی و قلبی موعود ریافت و بعد بواسطه جناب باب الباب مشرف و بصرف مشاهده و زیارت لقای مبارک - حضرتش من دون بینه و دلیل مو من گردید و دومین حرف حی محسوب گشت بعد از تکمیل حروف حی و قبل از اینکه حضرت باب اعظم مکه شوند ایشان را بعراق عرب اعزام فرمودند که بکمک طاهره بتبلیغ علماء از جمله " محمد حسن نجفی " صاحب کتاب " جواهر الکلام " اقدام کنند . پس ابتدا ملاعلی بیوشهرواز آنجا بکربلا و نجف شتافته و جمع کثیری را هدایت نمود علمای نجف و کربلا بمخاصمه پرداخته شکایت بحکومت کربلا که تحت نظر دولت عثمانی بود نمودند لذا مدت ع



ماه حبس گردید و برخی از طالبین در محبس با او ملاقات نمودند  
ایمان آوردند این مسأله سبب شد که بعضی از علماء و مردم  
بمخاصمت برخاسته تقاضای نفی و بیاعدام نمودند و الی عراق  
ناچار جریان را بدربار عثمانی گزارش نمودند دستور رسید که  
ایشان را تَحْتَ الْجَنْظِ بِاسْلَامِیُول بفرستند لذا از طریق "موصیل"  
ایشانرا بسمت اسلامبول بردند و در محال کردستان شهید نمودند  
جناب ملاعلی بسطامی اولین کسی است که در راه امرشهیید  
گردید.

حضرت بهاءالله در کتاب بدیع میفرمایند: "... ملاحظه در  
اول مَنْ آمَنَ كُنْ وَهَمَّجِنِیْنِ ثَانِیْ مَنْ آمَنَ كِهْ هِیْجِ نَفْسِی رَادِرْ بِلِیَانِ  
از این دو و نَفْسِ بَسَایِرْ حُرُوفَاتِ حِیِّ وَصَفِ نَفْرُودِهْ هَانْدِ چنانچه در  
زیارتشان یَا فَرَحَ اللّٰهِ وَیَا كَیْنُوْنَةَ اللّٰهِ وَیَا ذَاتَ اللّٰهِ وَامْثَالَ اِیْنِ كَلِمَاتِ  
ذَكَرْ نَفْرُودِهْ هَانْدِ."

x x x

## هوالله

ای بنده حقیقی جمالِ اَبْهَیْ، دستِ نیاز به  
ملکوتِ بی نیاز بلند نما و طلب حاجات کن و بگو:  
ای پروردگار شکر و ستایش ترا این سرگشته و  
سرگردان را در ظلِّ حمایت و عنایت منزل و مأوی  
بخش و در آستانِ مقدّس سروسامان ده، اِنَّكَ اَنْتَ  
الْعَزِیْزُ الْكَرِیْمُ.

درس ششم : ضمیمه برنامه شماره ۶

۱- تمرین قرائت روی د و مناجات **رَبَّنَا وَمَلَاذُنَا وَرَبَّنَا وَمَقْنَا** چون گذشته با استفاده از نوار و متن صورت میگیرد .

۲- قسمت سوم لوح احمد و لغات مربوطه آنرا به دفتر منتقل و ترجمه کنید .

۳- تمام لغات لوح احمد امتحان کتبی بعمل می آید .

توجه : در پایان این مرحله از معنی لغات همچنین ترجمه قسمتهای کوتاهی از لوح امتحان خواهد شد .

معانی لغات قسمت سوم لوح احمد

حَالَتْ بَيْنَهُمْ :	بین آنها قرار گرفت و مانعت کرد و حائل شد
ظُنُونٌ :	مفرد : ظن ، بمعنی گمان ، خلاف یقین
تَمْنَعُ :	منع میکند ، باز میدارد
أَيُّقِنُ :	اطمینان داشته باش
ذات :	نفس و عین و جوهر و حقیقت چیزی
أَعْرَضَ :	روی برگرداند ، دوری کرد
جَمَالٌ :	زیبائی ، خوبی ، حسن صورت
قَدٌ :	همانا
إِسْتَكْبَرُ :	خود را بزرگ پنداشت ، تکبر کرد
أَزَلٌ :	همیشگی ، زمانیکه ابتدا ندارد
أَبَدٌ :	همیشه ، جاوید ، دائم ، زمانیکه نهایت ندارد
إِحْفَظُ :	از برکن ، از حفظ کن
إِقْرَأُ :	بخوان
صَابِرِينَ :	مفرد : صابر ، بمعنی صبرکننده ، شکیب
قَدَّرَ :	مقدّر کرد
قَارَهُ :	قرائت کننده ، خواننده
أَجْرٌ :	پاداش
مَاءٌ :	صد
شَهِيدٌ :	کشته شده در راه خدا

عِبَادَة	: پرستیدن خدا، بندگی
ثَقَلَيْنِ	: جَنِّ وَاِنْسِ
مَنَّا	: اِنْعَام و نیکوئی کردیم ما — مَنَّتْ گذاردیم
لَدُنَّا	: جَانِبِ مَا
لِتَكُونَ	: تا اینکه باشی
شَاكِرِينَ	: مفرد : شَاكِر، بمعنی شکرکننده
وَاللّٰهِ	: قسم به خداوند
كَانَ	: بود — باشد
شِدَّة	: تنگی و سختی زندگی، سختی
يَقْرَأُ	: میخواند — بخواند
صِدْق	: راستی و درستی
مُبِين	: واضح، آشکار
يَرْفَعُ	: برمیدارد، میگیرد، برطرف میکند
يَكْشِفُ :	: زائل میکند، دفع میکند
ضَرَّ	: تنگی و سختی و بد حالی
يُنَزِّجُ	: برطرف میکند
كُرْب	: اندوه، مُصِيبَت، مَشَقَّت (جمع : كُرُوب)
رَحْمَن	: بخشاینده و مهربان، نام خداوند
رَحِيم	: رحم کننده، بخشاینده، نام خداوند
حَمْد	: ستایش، سپاس، ثناگویی

عَالَمِينَ	: مفرد : عَالَم، بمعنی جهان، دنیا، گیتی
دُكْر	: بیاد آور
مَنْ	: کسانیکه، کسیکه
سَكَنَ	: قرار گرفت
مَدِينَةٍ	: شهر (جمع : مَدُن، مَدَائِن)
جَمِيل	: خوب، نیکو، زیبا
آمَنُوا	: ایمان آوردند
بِيعَتُ	: برمی انگیزد
يَوْمٍ	: روز (جمع : أَيَّام)
قِيَمَةٍ	: روز رستاخیز
كَانُوا	: بودند
مَنَاهِجَ	: مفرد : مَشْهَج، بمعنی راه، طریقِ مستقیم، طریقه
سَالِكِينَ	: مفرد : سَالِك، بمعنی پیرو، رونده

### لغات و اصطلاحات شماره ۶

اَضْمِحْلَال	: نابودی، نیست شدن، تباه شدن
اَشْقِيَا	: ظالمان — گمراهان — اشخاص بد بخت — مُتَخَلِّفِينَ از عدالت (مفرد : شَقِيٌّ)
اِعْتِسَاف	: زورگویی — ظلم و ستم کردن
اِسْتِيْلَا	: چیره شدن — پیروزی یافتن — دست یافتن بر چیزی — چیرگی

اعْتِكَافٌ : گوشه‌گیری، عزلت، درجائی مثل مسجد برای عبادت مقیم

شدن

اِقْبَالَ : روی آوردن (مؤمن شدن — قبول کردن دعوت حق)

اِعْلَانٌ : آشکار کردن، علنی کردن، ظاهراً ساختن و نیز بمعنی آگهی

اِسْتِعَانَةٌ : طلب کمک کردن، یاری خواستن

اِيفَا : از عهد و برآمدن (حقی را)، بوعده و ناکردن، حفظ و عده نمودن

انجام دادن و اتمام کردن

اِكْمَالٌ : کامل کردن — تمام کردن

اَلطَّافُ : لطف‌ها، دوستیها، احسانها و خوبیها (مفرد : لُطْفٌ)

اِسْتِخْلَاصٌ : خلاص کردن، رهانیدن، رهائی جستن

اِسْتِنَادٌ : اعتماد کردن و تکیه زدن، سند قرار دادن، به چیزی تکیه

کردن

اِجْمَالًا : باختصار مطلبی را گفتن، اختصاراً، ابهام

اِسْتِكْبَارٌ : خود را بزرگ پند داشتن، تکبر نمودن، از قبول حق و حقیقت

خودداری کردن و روی برگرداندن، کبر و غرور، بزرگی و کبریا

اَكْبَرٌ : (مفرد : اَكْبَرٌ، مؤنث : كَبْرَى : بزرگتر، مهم‌تر، مسن‌تر، بزرگ)

اَوْطَانٌ : وطن‌ها

اَرْكٌ یا اَرْكٌ : عمارت حکومتی، قصر یا قلعه کوچک که در میان قلعه

بزرگ ساخته شده و محل سکونت پادشاه یا حاکم باشد.

اِكْرَامٌ : گرامی داشتن، احترام کردن و بزرگ داشتن، بخشش کردن

بزرگداشت — احسان

اَنْفِيهِدَانٌ : (اَنْفِيهِ : گردی عطسه آور که بعضی مردم آنرا آگاه‌گاه در

بینی خود داخل میکنند) غِشَاءٌ : بینی را تحریک می‌کند و

عطسه می‌آورد و اشک را زیاد می‌کند

اَعْظَمٌ : بزرگتر (بن) — عظیم‌تر (بن) — نخیم‌تر (بن) — بسیار بزرگ

وعظیم و شریف

اَبْنَاءٌ : (مفرد : اِبْنٌ : پسر، فرزند مذکر)

اَوَّلٌ مِّنْ اَمْنٍ : اولین کسی که ایمان آورد، مقصود جناب ملاحسین

اولین حرف حس میباشند.

اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمُ : بد رستیکه تو (ای خدا) عزیز و بخشنده‌ای

اِنْقِطَاعٌ : گسستن از خلق و توجه بخدا، در جمیع احوال، قطع علاقه

کردن از ماسوی الله، در امر مبارک منظور از انقطاع، فقر و ترک

دنیا نبود، بلکه آنستکه هیچ شیئی یا امری از امور انسان را از

حق باز ندارد و انسان اسیر تعلقات فانیه و دنیوی نگردد که

از حق بازماند، گسستن، بریدن

اَقْصَى : دورتر (بن) — خیلی دور

بَشِيْرٌ : کسی که خبر خوش بیاورد، مؤذنه دهند

بَشَائِرٌ : مؤذنه‌ها، اخبار خوش (مفرد : بَشَارَةٌ)

بَسِيْطٌ : زمین : روی زمین

بَادِيَةٌ : بیابان

بی‌محابا : بدون ترس ، بی‌اندیشه ، بی‌ملاحظه  
 بلیات : مُصیبات ، رنجها ، پیش‌آمدهای بد ( مفرد : بلیه )  
 برین : بالاتر ، برتر

پلاس : گلیم ، فرش‌های که از پشم به رنگهای مختلف میبافتند و پُرزند ارد ،  
 بمعنی جامعه‌پشمی خشن و ضخیم که صوفیان و د رویشان می‌پوشند .

تَشْهیر : بشارت دادن ، مزده دادن  
 تَامَّ : تمام ، کامل

تَعْمیم : عمومی ساختن ، منتشر کردن  
 تَخْوِیف : ترسانیدن

تَأْدِیب : کسی را ادب کردن ، تنبیه کردن ، آگاه گردانیدن  
 تَلْوِیح : معنائی را با اشاره فهماندن ، اشاره کردن

تَصْدِیق : راست و درست دانستن ، باور کردن ، برآستی و درست‌سازی  
 امری گواهی‌دادن

تَفْصِیل : بیان کردن ، شرح و بسط دادن ، جد کردن ، فصل  
 بندی نمودن

تَشَبُّث : متوسل شدن ، چنگ زدن ، دست‌آویز قرار دادن ، گرفتن  
 تَلَامِذَه : شاگردان ( مفرد : تلمیذ )

تَبَانِی : باهم ساختن ، باهم‌سازش کردن و همدست شدن برای  
 اقدام به امری

تَصْوِیب : رأی و نظریه‌ای را صحیح دانستن ، قول یا فعلی را صواب  
 دانستن ، فرستادن ، بهد ف و مقصد رسانیدن ، تیسر را  
 بهد ف زدن

تَجَلُّب : بزرگ کردن ، احترام کردن ، بزرگ داشتن

تَوْقِیْعَات : مفرد : تَوْقِیع : امضاء کردن نامه یا فرمان ، نوشتن نام کاتب  
 در ذیل نوشته یا نامه ، در فارسی توقیع به خود فرمان و یا

دستخط و یا نوشته و کتاب امضاء شده نیز گویند ، در امر  
 مبارک به برخی از آثار حضرت نقطه اولی و حضرت ولی امر الله  
 توقیع اطلاق می‌گردد .

ثَانِی مَنْ آمَنَ : دومین کسی که ایمان آورد ، مقصود جناب ملاعلی  
 بسطامی دومین حرف حی میباشند .

جَمِش عَرَمَرَم : لشکر انبوه و بنیان کن

جَلَّ جَلَّالُهُم : جلیل باد بزرگواری و شکوه ایشان

حَمِیَّت : نخوت و غیرت ، مردانگی ، کبر ، بزرگی ، عزت ، تعصب

حَی : زنده ، محله مسکونی قوم ، جماعتی از قوم ، به ۱۸ نفر مؤمنین اولیه  
 حضرت اعلی ، حروف حی اطلاق میگردد .

حُجَّاج : کسانی که به زیارت خانه کعبه رفته باشند ( مفرد : حاج )  
 حَمَّاسَه : داستان دلاوری و قهرمانی ، شجاع بودن ، دلاوری و

شهامت ، شدت ، جنگ

دِرِّیَاق : پاد زهر ، داروی ضد زهر

دُهْن : روغن ، چربی (مَجَازًا روغن چراغ)

دَسَائِس : مکرها ، نریبها (مفرد : دَسِيسه)

دَاعِيَه : کسیکه مردم را بدیانتی جدید یا مسلکی تازه بخواند ، ندا کننده ، (جمع : دُعَاة) — عِلَّت ، موجب ، در فارسی بمعنای عِلَّت وانگیزه ، حتی اِدْعَا و خواهش و اراد هم مصطلح است .

ذُنَاب : گرگها (مفرد : ذُنُوب)

ذَات : نفس و عین و جوهر و حقیقت هر موجود ، (مؤنث ذُو : صاحب دارنده)

رِسَالَات : (مفرد : رِسَالَةٌ ، رِسَالَةٌ : نامه ، نوشته ، کتاب ، پیغام)

رَعِيَّت : عامه مردم ، قوم ، ملت و هر گروه و عده ای که تحت حکومت واحدی باشند (جمع : رُعَايَا)

رِذَائِل : (مفرد : رِذِيْلَةٌ : فرومایگی و پستی ، صفت پست و ناپسند)

سَمَاوِيَه : مؤنث سماوی : آسمانی

سَائِرَه : متداول و جاری بین مردم ، سیرکننده

سَبَاع : دارندگان ، جانوران درنده (مفرد : سَبُع)

سَارِي : جاری ، سریان کننده

سَمَا : آسمان

سُور : سوره ها

شَارِعِ عام : مَعْرُض عمومی ، راه و کوچهای که همه مردم از آن عبورکنند

(شَارِع : راه بزرگ)

شَفَق : سُرخي افق بعد از غروب یا در غروب خورشید ، سُرخي آخرین

أشعّه آفتاب ، ناحیه ، خوف و بیم ، شَفَقَت و عطوفت ، به اولین

اشعه طلوع در فارسی نیز اطلاق کرده اند

شَهَوَاتِ نَفْسَانِي : خواهشهای نفسانی و میل بلذات (مفرد :

شَهْوَت)

شِرَاعِي : باد بانی

شُكُون : فال نیک ، میمنت و خجستگی

ضَلَالَت : گمراهی ، از راه دین و حق خارج شدن ، گم کردن راه ، باطل

شدن ، فراموش کردن ، ضلال

عَنْقَرِيْب : بزودی : بهمین نزدیکی ، بهمین زودی زود باشد که . .

عَلَائِم : علامات ، نشانه ها ، چیزهایی که برای راهنمایی در رجائی

نصب کنند .

عُلُوِيَه یا عَلُوِيَه : منسوب به علُو ، از عالم بالا ، هر چیز منسوب به بالا

عَظِيْمُ الشَّانِ : مقام و قدر بزرگ

عُرْبَان : عرب

فَتَوِي : نظری حاکم شرع در مسائل فقهی ، حکم و رأی فقیه و حاکم شرع

(جمع : فِتَاوِي — فِتَاوِي)

فُلَاح : رستگار شدن

فَرَح : خوشحال شدن ، شاد و سرورگشتن

قَرِيْب : نزد یک ، همد م ، یار ، مُصَاحِب ، شوهر (جمع : قُرْنَاء)

قَرَائِن : د رکلام بمعنای علائم و اشارات و دلالتی است که مقصد و مرادی را برساند .

قَبْطِیَان : ( مفرد : قِبْطِی : بهاهالی مصر می گفتند ) ، مخالفین حضرت موسی و پیروان نرعون

قَبَائِل : قبیله‌ها ، ( مفرد : قبیله : اولاد یک پدر ، گروهی از مردم با روابط قوم و خویش و نظام واحد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی با اطاعت از یک رئیس

کِنُؤْنَة : مجازاً بمعنی هستی ، حقیقت ، باطن و سرشت میباشد ، حادث شدن و آفرینش

کَوْثَر : نام چشمه یا نهریست در بهشت ، در مقامی کنایه از آیات الهیه است که سبب حیات ابدی میگردد ، نام سوره ۸۰ قرآن که فقط سه آیه دارد و کوچکترین سوره است

لَامِع : دُرُخْشَان ، نورانی  
لباسِ اِحْرَام : د و تکه جامه ناد وخته که در ایام حج یکی را بکممر می بندند و دیگری را بدوش می اندازند .

مُعْرِض : اعراض کننده ، آنکه از کسی روی برگرداند  
مُقْنِعَه : بی نیاز کننده ، قانع کننده ، ( مؤنث مُقْنِع )  
مُشْعَشَع : تابان ، دُرُخْشَان

مُخَاصَمَه : دشمنی کردن ، پیکار کردن با یکدیگر ( جمع : مُخَاصِمَات )  
مُنَازَعَه : با یکدیگر دشمنی و ستیزه کردن ( جمع : مُنَازَعَات )

مُسْتَمِدّ : کسیکه طلب یاری و مساعدت نماید  
مُتَعَالِیَه : بلند مقام ، بلند و رفیع

مُرَاقِبِی : نرد بانها ، پلکانها ( مفرد : مَرَقِبِی )  
مُهْزُوم : شکست خورده

مُسْکَنْت : بینوائی ، فقر ، ضعف ، ذلت ، حقارت  
مُسَمّی : نامیده شده ، معلوم ، معین

مُصْلُوب : به دار آویخته شده  
مُعَدَّب : رنج و زحمت کشیده

مُسْتَعِدّه : آماده شونده ، آماده و مهیا ، در فارسی بمعنای بالاستعداد و با قابلیت مصطلح است .

مُنَاسِکِ حَجّ : اَعْمَال و عِبَادَاتِ حَجّ  
مُنْتَبَه : بیدار شدن ، آگاه و هوشیار ، باخبر

مُصَایِب : ( مفرد : مُصِیْبَت : بلا )

مُرَارَت : تلخی ، کنایه از سختی و تلخی در امور و روزگار نیز میباشد .  
مَأْیُوس : ناامید ، در چار یأس

مُنْکِر : انکار کننده ، حاشا کننده ، عیب کننده

مُتَوَقِّف : مکث کننده ، برامری تأمل کننده ، کسی یا چیزی که در یک حال بماند

مُسْتَمِرّ : ادامه یابنده بطور ثابت ، ثابت و برقرار شونده ، ( ثابت و مداوم پیوسته و برقرار )

ناصِر: کمک کننده، نصرت کننده، یار و یاور (جمع: أَنْصَار، نَاصِرُونَ  
نَصْر، نَصْرًا)

وَهْن: ذلت، خواری، ضعف و سستی

وَحْش: حیوان غیر اهلی، حیوان وحشی (جمع: وُحُوش)، متروک و  
خلوت (مکان)

وُقُوف: واقف شدن و فهمیدن، شک کردن در مسأله‌ای، ایستادن،  
اقامت کردن، توقف نمودن

وَجْد: شادی، فرح، محبت، حزن، قدرت، توانگری، بسیار دست  
داشتن

هَآوِيَه: جهنم، دوزخ

یا: ای، حرف ندا

### اعلام شماره ۶

يُوشَع بن نون: هادی شهیر و ممتاز عبرانیان و خلیفه موسی بود.  
اول اسمش هوشع بود یعنی "اونجات میدهد" دست و خادم  
مخصوص موسی بود و وی را در کوه سینا همراهی کرد و در پرستش  
گوساله زرین خود را آلوده نساخت و چون در خد متگذاری امین بود  
بدان جهت وضع و اسلوب حکمرانی را بیاموخت و خداوند وی را برای  
خلافت و جانشینی موسی برگزید. کتاب وی حاوی تمامی وقایع  
خروج اسرائیلیان از مصر است. (قاموس کتاب مقدس)

مُصَدَّر: محل صدور، سرچشمه، جای بازگشتن، منتهی شدن، باز  
گشتن

مَعْدُوم: غیر موجود، نیست و نابود، مفقود

مِخْنَت: رنج، گرفتاری

مَهِيْب: ترس آور، سهمناک، کسی یا چیزی که از آن بترسند

مُعْظَمَه: بزرگ و مُفَخَّم، بزرگ شمرده شده، بزرگ داشته شده

مُوَاخَذَه: بازخواست کردن، عتاب نمودن، مجازات کردن

مُرْقُوم: مسطور، نوشته شده با خط واضح

مُدْح: ستودن، تمجید کردن، حمد و ثنا گفتن، شعری که در مدح سروده

شده باشد.

مُتَدَرِّجًا: بتدریج جلو روند یا بالا روند، درجه درجه بالا روند —

درجه درجه

مُرْصَع: به جواهرزینت یافته، جواهر نشان

مُسْتَبِدٌّ: خود سر، خود رأی

مُنَافِي: مخالف، نیست کننده، طرد کننده، نفی کننده

مُحْبَسٌ: زندان (جمع: مَحَابِس)

مَحَالٌّ: محلها، جاهای فرود آمدن، (مفرد: مَحَلٌّ)

نُصْرَت: یاری کردن، یاری، پیروزی

نَجَاح: پیروزی، رستگاری

نَايِب مَنَاب: جانشین



ناپلئون سوم: (۱۸۷۳-۱۸۰۸) پادشاه فرانسه که در سال ۱۸۵۲ خود را امپراتور نامید. لوح اول الهی خطاب بنا مبرد و رادنه از قلم اعلی نازل و بوسیله سفیر فرانسه برای وی ارسال گردید. لوح دوم در قشلاق عسکریه توسط قنصل فرانسه ارسال شد. طولی نکشید که پیشگویی حضرت بهاء الله در باره وی بوقوع پیوست و در ۱۸۷۰ در وره امپراطوری وی خاتمه یافت و مخدول و محبوس گردید.

صاحب جواهر الکلام: منظور شیخ محمد حسن نجفی مرجع تقلید شیعیان در آن زمان است

واشنگتن: پایتخت ایالات متحده آمریکا در ساحل شرقی آن کشور و چهل و دومین ایالت آمریکا در شمال غربی آن اقلیم بنام واشنگتن نامگذاری شده است.

بنو امیه یا بنی امیه یا امویان: در دو مان خلافت ۹۲ ساله ایست که از سال ۴۰ تا ۱۳۲ هجری چهارده خلیفه (از معاویه تا مروان) در عالم اسلام حکومت کردند و بعد که مروان با مر ابومسلم خراسانی کشته شد شعبه کوچکی از این امویان تا سه قرن بعد یعنی تا ۴۲۲ در اسپانیا حکومت کردند.

سدوم: شهر قدیمی فلسطین در ساحل بحر المیت که با شهر گومورا در سال ۱۹۰۰ ق م برابر زلزله هولناکی به ته دریا فرو رفتند به قول تورات این واقعه مجازات خطایا و فساد اهالی این دوشهر بود. جمعی از دانشمندان انگلیسی این دوشهر را کشف کردند.

(فرهنگ فارسی)

مصر: در ساحل جنوبی دریای مدیترانه و ساحل غربی دریای سرخ واقع شده است. یک میلیون کیلومتر مربع مساحت دارد. پایتخت آن شهر قاهره است. مصر مهد تمدن کهنی است که آثار آن تا به امروز باقی است. در عهد کمبوجیه بدست ایرانیان فتح شد و مدتها در عهد هخامنشیان مستعمره ایران بود. دانشگاه الأزهر از مهمترین مراکز علوم اسلامی در کشور مصر قرار دارد.

(اقتباس از فرهنگ فارسی)

سوریه (شام): کشوری است در کناره شرقی دریای روم و پایتخت آن دمشق است. اکثر مردم آن مسلمان سنی مذهبند. نزد شیعیان بخاطر مرقد حضرت زینب دختر امیرالمؤمنین علی معزز و گرامی است (فرهنگ فارسی)

در سنین اقامت حضرت بهاء الله رعکائین سرزمین جز قلمرو حکومت بیروت بود. در الواح جمال مبارک، ضعف توجهات دینی و فقدان قوه ملکوتیه و محاسن اخلاقیه آن مرد مبه تکرار مذکور گردیده است. (اسرار الآثار خصوصی، ج ۴ - ص ۱۸۴)

مدرس تبریزی: محمد علی بن محمد طاهر تبریزی خیابانی معروف به مدرس خیابانی مؤلف ریحانه الادب است (۱۲۹۶-۱۳۲۳ هـ. ق). این کتاب در شرح حال اطباء و علما و عرفا و حکما و ادبا و فضلا با ذکر کنیه و لقب آنهاست. (فرهنگ فارسی)

اسلامبول: یا استامبول شهر بندری و عظیم ترکیه که نام قدیم آن -

قسطنطنیه بود و قبل از آن اسمش بیزانتیوم و مرکز مد نیت بیزانتمین از شش قرن قبل از میلاد بود. در سال ۱۹۳۰ نام این شهر اسلایبول گردید که بقولی بمعنای شهر اسلام است. حالیه قریب دوونیم میلیون جمعیت دارد. حضرت بهاء الله نزد یک چهار ماه، در آن مدینه تشریف داشتند و لوح خطاب به سلطان عبدالعزیز و لوح ناقوس و مثنوی مبارک در آنجا نازل گردید.

(خُطْبَةُ) طُنُجْبِيَّةٍ: از خُطْبِ مَشْهُورِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ است که در ربین کوفه و مدینه افروده اند. تسمیه آن به این نام با توجه به معنی آن (خلیج عمیق، که ظاهر آن آب صاف و باطن آن بسیار ژرف عمیق است) بوده و خواننده را از سوء ظن و شک و تردید بر حذر میدارد. حضرت سید کاظم بر این خطبه شرحی نوشته اند که در ضمن آن با عباراتی بس لطیف درباره معرفت مظهر ظهور الهی تلویحاً اشاره بنام حضرت باب و حضرت بهاء الله نموده و انقضای شریعه سابقه را اخبار فرموده اند. (حضرت نقطه اولی - صفحه ۵۵)

قدّوس: لقب جناب میرزا محمد علی بارفروشی است که در سال ۱۲۳۸ در ری ایل (بارفروش) متولد شدند. آخرین حرف از حروف حسی گردیدند، از القاب حضرتشان اسم الله الآخر و نقطه آخری میباشد شرح حال حیات ایشان در جزوه ۲، طرح معارف عمومی مندرج میباشد.

أَصْحَى: عید قربان یعنی دهم ذیحجه که حجاج در مکه و سایر مسلمین در ممالک خویش قربانی میکنند.

بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامِ: خانه خدا، کعبه،

منوچهر خان مُعْتَدُ الدَّوَلَه: اصلشان از خانواده های مسیحی و گرجی بود. در زمان فتحعلیشان و محمد شاه مکرر حکومت مناطق مختلفه ایران یافتند. در زمان ظهور حضرت باب حاکم مقتدر اصفهان بودند و پس از تشرّف بحضور مبارک مؤمن و منجذب شدند.

منوچهر خان در ماه ربیع الاول ۱۲۶۳ چنانکه حضرت اعلی پیشگو فرموده بودند به ملکوت اعلی صعود فرمودند.

از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء زیارتنامه ای پرافتخار و غرّاء و پر اعزاز ایشان نازل گردیده است.

سُلْطَانُ الْعُلَمَاء: میرسید محمد امام جمعه اصفهان و میزبان حضرت اعلی در اصفهان که نهایت تعظیم و احترام را نسبت به هیکل مبارک رعایت مینمود. بنا به استدعای وی حضرت ربّ اعلی سوره وَالْعَصْر را تفسیر فرمودند.

سُورَةُ وَالْعَصْرِ: نام سوره ۳۰ قرآن است که مکیه میباشد "نازله در مکه" و فقط سه آیه دارد.

فِرْقَةُ عَلِيِّ اللَّهِی: به طور اعم کسانی را که امام خود را به مرتبه خدا رسانیده و مظهر الله دانسته اند غلات گویند و غلاة شیعه علو کنندگان در مرتبت حضرت علی (و امامان دیگر) را گویند. از این فرقه جماعت علی اللهی هنوز در میان عشایر غرب ایران دیده می شوند.

(دائرة المعارف دانش بشر)

### راهنمای مرحله اول معارف عمومی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "... احیای الهی چه صغیر و چه کبیر و چه ذکور و چه اناث هر یک بقدر امکان در تحصیل علوم و معارف و فنون متعارف چه روحانی چه امکانی بکوشند و در اوقات اجتماع مذاکره کُل در مسائل علمیّه و اطلاع بر علوم و معارف عصریه باشد. اگر چنین گردد بنور مبین آفاق روشن شود و صفحه غیرا گلشن ملکوت ابهی گردد و علیکم البهاء الابهی ع ع

مکاتیب جزء اول ص ۲۲۹

دوستان عزیز

ورود شما را به طرح معارف تهنیت می‌گوئیم و تصمیم شمارا مبنی بر اینکه دقایقی از اوقات روزانه خود را بطور منظم برای کسب معارف امریه مصروف دارید ارج نهاده، از درگاه الهی موفقیت روز افزون شما را در جهت نیل به اهداف این طرح همواره رجاء می‌نمائیم.

الف - اهداف :

- ۱- مطالعه مستمر و دائمی و موافقت با آثار والواح مبارکه بمصداق بیان مبارک: "اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء"
  - ۲- استقرار حیات بهائی در کلیه شئون زندگی فردی و اجتماعی
  - ۳- آمادگی و تجهیز روحانی بمنظور خدمت به دیگران
  - ۴- ارتقاء سطح علمی و فرهنگی و معنوی جامعه اهل بهاء
- ب- مطالعه معارف امر در این طرح طی چهار مرحله پیش بینی شده است. در طی این مراحل مواضع: تاریخ طلعات مقدسه امر

بهائی، مبادی روحانی و اجتماعی، مبادی اداری، احکام و حیات بهائی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد که قسمتی از این مطالب بشرح ذیل در مرحله اول مطالعه می‌شود :

۱- آثار مبارکه: در هر نشریه منتخباتی از مناجاتها والواح مبارکه مندرج می‌باشد که ضروری است بدقت تام مورد مطالعه قرار دهید. بطوریکه با استفاده از معانی لغات بتوانید آنها را صحیح و روان بخوانید و درک کلی از مفاهیم آنها برایتان حاصل شود.

۲- تاریخ: با مطالعه این قسمت از وقایع مهم حیات حضرت رب اعلی و شرح حال تعدادی از حروف حی مطلع می‌شوید بطوریکه قادر خواهید بود علل برخی از وقایع تاریخی، اوضاع و احوال زمان ظهور، تقدم و تأخر وقایع مهمه، زمان و مکان وقوع هر یک از وقایع را تشخیص دهید.

۳- بشارات کتب مقدسه: با بشارات کتب مقدسه نسبت به ظهور جدید آشنائی حاصل می‌نمائید و قادر خواهید بود بر اساس تبیینات مبارکه مفاهیم کلی آنها را درک نمائید.

۴- حیات بهائی: در مبحث "بادنیا آشنا شویم" با وضع جهان و مصائب و معضلات آن آشنا می‌شویم و پس از آن با مطالعه نصوص مبارکه و روش تبلیغی حضرت عبدالبهاء در می‌یابیم که فرد بهائی نه تنها به جهت خود و خانواده خود بلکه برای رفع مشکلات

دنیا واستقرار وحدت در عالم انسانی لازم است حیات فردی خود را با موازین الهیه تطبیق دهد و دارای حیاتجهائی گردد .

۵- اختراعاتی که دنیا را بهم نزدیک کرده است = با برخی از اختراعات و زنگی مخترعین آنها که بهاراده الهیه وسائل مادی تحقق وحدت عالم انسانی را فراهم نموده اند آشنائی شویم و به اهمیت کار آنها بیش از پیش پی می بریم .

۶- مبشرین شرقی و غربی = با شرح حیات چند تن از معروفترین مبشرین بظهور حضرت اعلی و بشاراتی که به ظهور آنحضرت داده اند آشنا می شویم .

۷- راهنمای زندگی (نکته) = جلوههایی از حیات مقدس حضرت عبدالبهاء در این قسمت درج شده است که با کسب نتیجه اخلاقی هر مطلب باید سعی نمائیم آنها در حیات یومیه فردی و اجتماعی خود مورد توجه قرار دهیم .

۸- لغات واصطلاحات = بمنظور درک بهتر متون جزوات، معانی لغات واصطلاحات مشکل در انتهای هر جزوه مندرج می باشد. در بعضی موارد مضمون بیان فارسی عبارات عربی به مریّت زیر نویس در پائین متن ارائه شده است .

۹- شرح اعلام = برای اطلاع بیشتر از اسامی خاص شرح مختصری درباره بعضی از اسامی پس از قسمت لغات واصطلاحات در جزوه مندرج می باشد .

۱۰- عربی = فراگیری عربی در این مرحله شامل آشنائی با الفباء

صداها ، حرکات کلمات ، قرائت و در بعضی موارد ترجمه کلمات و عبارات تعدادی از آثار مبارکه می باشد . ذکر این نکته ضروری است که استفاده از نوار آموزشی جزو اصول فراگیری زبان خصوصاً در روش مطالعه فردی ( خود خوانی ) است .

ج- نحوه مطالعه و فعالیتهای ضروری

۱- هر روز وقتی را به مطالعه اختصاص دهید و بانهایت جدیت این کار را دنبال کنید تا از این طریق عادت به مطالعه در شما ایجاد شود .

۲- یکبار متن درس را مرور نمائید، سپس :

الف- لغات واصطلاحاتی را که معانی شان را نمی دانید و همچنین اسامی که درباره آنها اطلاع کافی ندارید یادداشت نموده و با مراجعه به قسمت لغات واعلام اشکال خود را رفع نمائید .  
ب- مجدداً متن درس را بخوانید و سعی نمائید مطالب آنها دقیقاً درک کنید و بعضی از مطالب را بخاطر بسپارید .

ج- سئوالاتی از متن درس برای خود طرح کنید .

د- چند روز بعد ، سعی کنید به سئوالاتی که طرح نموده اید بدون استفاده از جزوه درسی ، پاسخ دهید پس از این خود-آزمایی جوابهایتان را با متن درس مقایسه و چنانچه اشتباهی دارید در رفع آن بکوشید .

ه- چنانچه متن مورد مطالعه بر روی نوار ضبط گردیده

( مطالبی که در نوار ضبط شده است با علامت \* در کنار متن مشخص

می باشد) از نوار استفاده نمائید تا قرائت صحیح را فراگیرید ،  
نوار را در ساعات دیگر روز نیز گوش دهید تا در اثر کثرت استماع  
قرائت صحیح مرکوز ذهنتان گردد .

و - روش طرح سؤال را در مورد لغات واصطلاحات واعلام  
نیز بکار برید .

ز - غیر از مطالعه بصورت فردی ، با شرکت در جلسات رفع  
اشکال و بحث و مشاوره گروهی به بحث وتبادل نظر درباره مفاد  
جزوات بپردازید ، ابهامات ومشکلات خود را در این مجامع مطرح  
و در رفع آنها بکوشید . سؤال وجوابهایی از جزوات استخراج و  
در جمع مطرح نمائید ، تکرار وبازگویی مطالب در یادگیری ومركوز  
ذهن شدن آن بسیار موثر ومفید می باشد .

د - رفع اشکال :

چنانچه در حین مطالعه با اشکالاتی مواجه شدید که با  
استفاده از جزوات ونوار قادر به رفع آنها نبودید به طریق ذیل  
اقدام نمائید :

۱ - مراجعه به منابع تکمیلی معرفی شده در ذیل هر درس .

۲ - طرح مشکل در جلسات بحث و مشاوره گروهی .

۳ - مراجعه به نفوس مطلع محلی

۴ - در صورتیکه مشکل شما بطرق فوق رفع نشد ، آنرا بطور واضح  
وخوانا نوشته با ذکر نام ونام خانوادگی ونام شهرستان و ذکر  
"معارف عمومی مرکز" ارسال دارید تا به طریق مقتضی

راهنمائیهای لازم صورت گیرد .

ه - ارزشیابی :

۱ - منظور از ارزشیابی یا همان " امتحان " را می توان در موارد

ذیل خلاصه نمود :

الف - سنجش میزان پیشرفت تحصیلی محصل توسط برنامه ریز .

ب - ارزیابی محصل از خود و اطلاع از نقاط قوت وضعف در  
مطالعاتش .

ج - ارزیابی برنامه ریز از کار خود و اطلاع از نقاط قوت وضعف  
برنامه ریزی وطرح سؤال .

۲ - در هر مرحله از هر دو جزوه متوالی ، یک امتحان در فواصل  
تعیین شده و در پایان هر مرحله یک امتحان نهائی از مطالب ده  
جزوه بعمل خواهد آمد . بنابراین هر مرحله شامل شش امتحان  
می باشد . این نکته را باید مد نظر داشته باشیم که امتحان یکی از  
وسایل آموزشی است و نباید به هیچ وجه هدف قرار گیرد .

و - همکاری شما در موارد ذیل باعث تشویق وتداوم کارها

خواهد بود .

۱ - راهنمائیها و پیشنهادات خود را در کلیه امور مربوط به طرح

ارسال فرمائید .

۲ - اجرای دقیق ضوابط ومقررات آموزشی از طرف شما ما را در -

هماهنگی وبهبود امور طرح یاری می نماید .

۳ - برای اطلاع از امور طرح ( ابلاغات ، تاریخ امتحانات وغیره .. )

همشیه پیشقدم باشید و به این وسیله خادمین و مستولین طرح  
 را در اجرای هر چه بهتر امور یاری دهید .  
 ۴- در حفظ و نگهداری جزوات کمال سعی و اهتمام را مبذول  
 دارید .

بسیار متشکرم  
 و خواهش می‌کنم که در صورت امکان در اجرای این طرح  
 مساعدت فرمایید .  
 با احترام  
 [نام و نام خانوادگی]  
 [مقام]  
 [آدرس]  
 [تاریخ]

بسم الله الرحمن الرحیم  
 [نام و نام خانوادگی]  
 [مقام]  
 [آدرس]  
 [تاریخ]

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع